

احساس اهمیت در اثر شکستها

بخش چهارم

از کشیش تیت استیو آرت

از خدا دور شود و خود را بی‌ارزش بیندارد. در این مقاله، به بررسی تهدیدی می‌پردازیم که شکست می‌تواند متوجه احساس اهمیت ما بسازد و اینکه چگونه می‌توانیم با شکست‌هایمان بطور خداپسندانه مواجه شویم تا احساس ارزش خود را بگونه‌ای سالم پرورش دهیم.

شکست و شخص شریعت‌گرا

شکست به اشکال مختلف روی می‌دهد. شخص شریعت‌گرا شکست را به علت عدم رعایت احکام اخلاقی خدا تلقی می‌کند، طوری که وقتی مرتکب گناهی می‌شود، در ورطه محکوم ساختن خویشتن غوطه‌ور می‌شود و در جستجوی راههایی برای جبران گناه خود بر می‌آید. مثلاً ممکن است مبلغ زیادی پول به کلیسا بدهد یا به خدا قول بدهد که اگر او را ببخشاید، کار بزرگی برای او انجام دهد. یا شاید توبه و پشیمانی خود را به درون خود بریزد و روزها (ص ۱۳)

اهمیت از انجام کار یا جلب تأیید دیگران شدیم.

پاسخ خدا به دام انجام کار، در درک ما از مرگ مسیح یافت می‌شود، مرگی که به واسطه آن از طریق فیض نجات یافته و در پیشگاه

«دعا می‌کنم که خدا به تو آنقدر شکست بدهد که تو را فروتن نگه دارد، و آن مقدار موفقیت بدهد که امیدوار باقی بمانی.»

خداوند مقدس عادل شده‌ایم (رومان ۵: ۱). به همین شکل، وقتی می‌آموزیم که خدای پدر ما را در مسیح بطور کامل می‌پذیرد، از دام خشنود ساختن مردم رهایی می‌یابیم (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). عدم درک درست این حقایق بنیادین کتاب مقدس می‌تواند سبب شود که شخص عمیقاً خود را محکوم سازد و در نتیجه،

اهمیت شکست

وقتی در دانشگاه الهیات بودم، تحت شاگردی شبانی مهربان و خداترس قرار داشتم که بسیار دوست داشت به من بگوید: «دعا می‌کنم که خدا به تو آنقدر شکست بدهد که تو را فروتن نگه دارد، و آن مقدار موفقیت بدهد که امیدوار باقی بمانی.» سالها تجربه به او آموخته بود که شکست امری است غیر قابل اجتناب، اما آنچه که اهمیت دارد این است که برداشت ما از شکست‌هایمان چیست و با آنها چگونه مواجه می‌شویم. به قول «گراوند» رابینسون، «شکست اگر به قلبمان حمله نکند زیاد بد نیست. موفقیت اگر وارد سرمان نشود، خوب است.» شکست وقتی وارد قلب شخص می‌شود، به احساس اهمیت او لطمه می‌زند و سبب می‌شود که او اعتماد به نفس خود را از دست بدهد و اشتیاقش برای مسیح کاهش یابد. در بررسی‌هایی که تاکنون در مورد بنیادی کتاب مقدس برای یافتن احساس اهمیت انجام داده‌ایم، متوجه خطر کسب

(ص ۱ ❀)

از افسردگی رنج ببرد. او از آنجا که شیرینی فیض و شفقت خدا را به هنگام گناه خود نمی‌چشد، طبعاً نسبت به کسان دیگری که به گمان خودش در گناه زندگی می‌کنند، سختگیر و ناشکیبا می‌شود. ممکن است احساس کند که آنانی که در گناه می‌افتند شایسته محبت نیستند، چرا که خودش نیز خود را لایق چنین محبتی نمی‌شمارد؛ شاید هم احساس کند که دیگران باید به نوعی تنبیه شوند تا پیام‌آموزند که دیگر گناه نکنند و زندگی مقدسی داشته باشند. چنین نگرشی سبب می‌شود که رهبران کلیسا محبت خود را از آنانی که از نظر اخلاقی سقوط می‌کنند، دریغ دارند و بجای اینکه ایشان را بسوی محبت خدا باز گردانند،

شخص شریعت‌گرا از آنجا که شیرینی فیض و شفقت خدا را به هنگام گناه خود نمی‌چشد، طبعاً نسبت به کسان دیگری که به گمان خودش در گناه زندگی می‌کنند، سختگیر و ناشکیبا می‌شود

تنبیه‌شان کنند. توجه داشته باشید که در غلاطیان ۱:۶، پولس ما را ترغیب می‌کند تا آنانی را که سقوط کرده‌اند، با فروتنی به وضعیت اول باز گردانیم، نه اینکه ایشان را تنبیه کنیم (۲ تیموتاؤس ۲:۲۴-۲۶). بطور خلاصه، هر بار که شخص شریعت‌گرا شکست می‌خورد، احساسش در باره اهمیت خویشتن جریحه‌دار می‌شود و عمیق‌تر در ورطه محکوم ساختن خود و نومیدی فرو می‌رود.

آیا برای شخص شریعت‌گرا امیدی هست؟

شکست و شخص کمال‌گرا

اما شخص کمال‌گرا همواره در احساس محکومیت زندگی می‌کند، زیرا می‌پندارد که هیچگاه کارش را کامل انجام نداده است. او روش زندگی خود را بگونه‌ای شکل می‌بخشد که از شکست و شرمساری بپرهیزد؛ هرگاه موفق شود، دچار غرور می‌گردد (رومیان ۳:۱۲) و هرگاه شکست بخورد، دچار نومیدی می‌شود. او در تلاش است تا کارهای غیرممکن را به واسطه برخورداری از زندگی‌ای کامل در دنیایی ناکامل به‌انجام برساند. در او احساس ارزش همیشه دچار اختلال است و همواره در این ترس زندگی می‌کند که مبادا معیارهای سختگیرانه خود را در مورد کمال‌گرایی رعایت نکند. چگونه چنین شخصی می‌تواند بگونه‌ای متعادل احساس اهمیت کند؟

شکست و ترس

سرانجام، عده‌ای دیگر از شکستهایی که در گذشته تجربه کرده‌اند، در ترس بسر می‌برند. در اوائل خدمت اتفاقی برایم افتاد که هیچگاه فراموش نمی‌کنم. از من خواسته شد تا گروهی متشکل از ۷۰ دانشجوی کالج را رهبری کنم. در ظرف چهار هفته، تعداد افراد گروه به شش نفر کاهش یافت. شبانم مرا مورد بازخواست قرار داد و مرا متهم کرد به اینکه آن گروه سنی از دانشجویان کالجش را از بین برده‌ام. حتماً می‌توانید احساس محکومیتیم را مجسم کنید! شکست اگر انسان نداند چگونه مطابق با کتاب مقدس با آن مواجه شود،

من در مقابل دو راهی قرار داشتم: یا می‌بایست بگذارم که شکست بر من چیره شود، یا اینکه باز گردم و بر شکست چیره شوم

می‌تواند فلج‌کننده باشد. می‌تواند شخص را از ترس اینکه دوباره شکست بخورد، در حالت سکون نگاه دارد و نگذارد به انجام کارهای بزرگ برای خدا بیندیشد. آنگاه سکون و بی‌حرکتی مانع برخورداری از تجربیات جدید می‌گردد، تجربیاتی که می‌توانست مهارت‌های بیشتری را در ما شکوفا سازد و ما را برای خدمات بالاتر تربیت نماید. نخستین باری که کوشیدم اتومبیل برانم، طوری باعث ترس پدرم شدم که فکر کردم هرگز قادر به رانندگی نخواهم بود. من در مقابل دو راهی قرار داشتم: یا می‌بایست بگذارم که شکست بر من چیره شود، یا اینکه باز گردم و بر شکست چیره شوم. آنانی که می‌گذارند شکست بر ایشان چیره شود، در چرخه‌ای ویرانگر گرفتار می‌آیند که آنان را در اسارت ترس از شکست نگاه می‌دارد که عملاً احساس ارزش را در ایشان از میان می‌برد. شخص وقتی احساس می‌کند که در کار یا رابطه‌ای مهم شکست خورده است، چگونه می‌تواند شجاعت آغاز دوباره را بیابد؟

محکوم ساختن خویشتن

محکوم ساختن خویشتن، هم در درون انسان تجلی می‌یابد و هم در بیرون او. در درون، نفرت خود را از خویشتن با گفتگویی (ص ۱۶)

(ص ۱۳ ❀)

منفی با خود ابراز می‌داریم. خود را با سخنان خود تنبیه می‌کنیم. حیاتی است که گهگاه به نجوای درونی خود و به سخنانی که به خود می‌گوییم، توجه کنیم. امیدواریم که اگر بر خود سخت بگیریم، شاید خدا بر ما سخت نگیرد. بعضی حتی خود را تحت رنجهای بدنی قرار می‌دهند به این امید که داوری خدا را از خود دور سازند. چه غم‌انگیز است که آنانی که به واسطه فیض خدا نجات یافته‌اند، هیچگاه درک نکرده‌اند که چگونه به واسطه فیض زندگی کنند. پولس رسول به روشنی نوشته است: «هیچ قصاص (یعنی محکومیت) نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۱:۸). دلیل این که محکومیتی نیست، این است که عیسی محکومیتی را که ما سزاوارش بودیم، بر خویش گرفت (۱ پطرس ۲:۲۴). شکست برابر با محکومیت نیست، بلکه آغازگر کشف مجدد فیض خداست. در زندگی انسان، شکست فقط زمانی واقعاً شکست به حساب می‌آید که ما را از بخشایش و فیض عیسی دور نگاه دارد. به همان شکل، چون احساس می‌کنیم که به علت شکستمان شایسته محبت خدا نیستیم، دیگران را نیز شایسته آن نمی‌بینیم. هر چه با شکست خوردگان سخت‌تر برخورد کنیم، روشنتر نشان می‌دهیم که

خودمان چقدر از محبت خدا در عیسی غافلیم. آنانی که در این تور محکومیت گرفتارند، اغلب از خود تلخی و فقدان شادی بروز می‌دهند.

راهی رهایی چیست؟

پس چگونه می‌توانیم از این تونل تاریک محکوم‌سازیِ خویشتن رهایی یابیم؟ چند راه بیشتر وجود ندارد.

می‌توانیم به این باور خود ادامه دهیم که نحوه عمل خود را اعتلا بخشیم و کارها را بهتر انجام دهیم، یا شکستهایمان را با نوعی جبران بپوشانیم، اما این روش جز فرسایش بیشتر اثر دیگری ندارد. یا می‌توانیم افسردگی و شکست را همچون بهایی برای شکستمان بپذیریم، اما این امر باعث جلال خدا نمی‌شود و فقط ما را بیشتر در گرداب اسارت «مدعی برادران» فرو می‌برد (مکاشفه ۱۰:۱۲).

یا می‌توانیم با حالت کورکورانه حق به جانبی، گناه و خطای خود را یکسره انکار کنیم و در نهایت خودفریبی اصرار ورزیم که تقصیر همیشه به گردن دیگران است. مطمئنم که کسانی را می‌شناسید که چنین پندار مهلکی دارند. اما طبق یوحنا ۸:۱۶-۹، کار روح القدس این است که انسان را به گناه ملزم سازد و او را بسوی توبه سوق

دهد. لذا یگانه راه خداپسندانه این است که از خطای خود توبه کنیم و آمرزش و محبت الهی را در کشاکش شکست بپذیریم (۱ یوحنا ۹:۴-۱۱). آیا انجیل ما را دعوت نمی‌کند که بسوی تقدس حرکت نماییم و بدانیم که در شکستهایمان، مدافعی داریم نزد پدر؟ آیا درست نیست که خدا ما را فرا می‌خواند تا از امنیت قایقمان بیرون آییم و شروع کنیم به راه رفتن بر روی آب؟ و وقتی در راه رفتن بر روی آب شکست می‌خوریم، آیا او آنجا نیست تا ما را بگیرد؟ و آنگاه که به سایر شکست خوردگان روحی بر می‌خوریم، آیا بهتر نیست که بجای محکوم ساختن ایشان، محبت خداوندمان را بر ایشان بتابانیم، و بجای دریغ نمودن محبت خود به ایشان، به آنان یادآوری کنیم که مورد محبت می‌باشند (۱ یوحنا ۴:۱۱) و اینکه او مایل است ایشان را ببخشد (افسیسیان ۴:۳۲) و آنان را قطعاً می‌پذیرد (رومیان ۷:۱۵).

نتیجه آنکه شکست ما نباید الزاماً منجر به بروز روحیه‌ای شکست‌خورده شود، بلکه می‌تواند آغازی باشد برای کشف مجدد این حقیقت که ما در مسیح از چه مقامی برخورداریم. ■

(ص ۶ ❀)

کلام خدا درباره این شبان نمونه، چنین شهادت می‌دهد: «و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین‌اند» (اعداد ۳:۲). آیا نمی‌خواهید در پایان راه، چنین شهادتی هم در مورد شما داده شود؟

■ عقل بهترین وسیله برای کنترل احساسات است. در مورد هر چیزی که آزارتان می‌دهد، بیشتر فکر کنید و اجازه دهید کمی زمان بگذرد. بلافاصله جواب طرف مقابل

را ندهید. گذشت زمان، همچون آبی است که آتش خشم زود مشتعل شده را فرو می‌نشاند. حدود سه هزار سال پیش، سلیمان این اصول مهم را اعلام کرده که، «عقل انسان، خشم او را نگاه می‌دارد» (امثال ۱۹:۱۱)؛ و «جواب نرم، خشم را برمی‌گرداند» (امثال ۱۵:۱).

خلاصه اینکه

به خاطر داشته باشید که با عصبی شدن،

هیچ چیز درست نمی‌شود. در نهایت، مردم توقع دارند که شبان کلیسا بیشتر از خود آنان، خویششندار باشد. معیار برای خادم خدا، سخت‌تر و سنگین‌تر است. شیطان مترصد است تا بهانه‌ای به دستش دهد و با آن بتواند خط بطلانی بر همه زحمات و خدمات روحانی‌تان بکشد. پس مواظب باشید، «خشم بگیرید و گناه مَورزید. خورشید بر غیظ شما غروب نکند. ابلیس را مجال ندهید» (افس ۴:۲۶-۲۷). ■

سرسخن

دوستان عزیز،

درودهای گرم ما را در آرامش و شادی شناخت و خدمت خداوند ما عیسی مسیح پذیرید. هر بار که به نوشتن مقالات **شبان** می‌نشینم، به بسیاری از شما فکر می‌کنم که در نقاط مختلف جهان ملاقات کرده‌ام؛ چقدر خوشحالم که با شما آشنا شده‌ام و از ایمان شما به عیسی مسیح درس گرفته‌ام. می‌خواهم شما را ترغیب کنم تا در مطالعه کلام خدا ترقی کنید و بیشتر به روح القدس تکیه و توکل نمایید. ما زمانی برای خدا مفید و مؤثر خواهیم بود که از کلامش پر باشیم و قلبمان تسلیم روح او باشد. ملاحظه بفرمایید که پولس خدمت خود را چگونه توصیف می‌کند: «ما مسیح را به همه می‌شناسانیم و با تمام دانشی که داریم، همه را آگاه می‌سازیم و تعلیم می‌دهیم تا آنها را به صورت افرادی بالغ در مسیح به خدا تقدیم نمایم. برای انجام این کار، من زحمت می‌کشم و تقلا می‌کنم و از قدرت عظیمی که مسیح به من می‌دهد و در من کار می‌کند، استفاده می‌نمایم» (کولسیان ۱: ۲۸-۲۹). دعا می‌کنم که بیاموزید که چگونه در قدرت خداوند قیام کرده زندگی و خدمت نمایید. او امروز با شما است، پس امید خود را از دست ندهید، بلکه به او نزدیکتر شوید و اجازه دهید که شما را هدایت کند و مورد استفاده قرار دهد.

در این شماره **شبان**، مجموعه جدیدی از مقالات را شروع کرده‌ایم تحت عنوان «میراث کلیسایی ما». این مقالات به بررسی تاریخچه و خدمات کلیساهای فعال در ایران می‌پردازد. از همسنگر عزیزمان، کشیش نینوس مقدس‌نیا که عهده‌دار تهیه این مجموع شده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزاریم.

همچنین خوشوقتیم به اطلاع شما خادمین گرامی برسانیم که کتابی تحت عنوان «خلاصه آموزه‌های مسیحی» به‌همت این مؤسسه ترجمه و منتشر شده است. این کتاب برای تعلیم درست اصول اعتقادات مسیحی به اعضای کلیسا، وسیله‌ای است بسیار مفید. برای دریافت آن با دفتر مجله تماس بگیرید.

بسیاری از خوانندگان ما کماکان با تماس‌های خود ما را مورد لطف خود قرار می‌دهند. یادآوری این نکته لازم است که کپی کردن مقالات این مجله و توزیع آن میان دیگران هیچ مانعی ندارد. همچنین خواهش می‌کنیم که به دعا کردن برای ما ادامه دهید. مجله **شبان** در حال حاضر برای بیش از ۲۲۰ تن از رهبران کلیساها در نقاط مختلف جهان ارسال می‌شود. برای تأمین هزینه‌های تهیه و انتشار و توزیع این مجله، توکل ما به خداست. اگر **شبان** باعث برکت شما شده و مایلید در تأمین هزینه‌های آن مشارکت بفرمایید، از دریافت هدایای شما بسیار خوشحال خواهیم شد.

خداوند تابستان و برنامه‌های ویژه آن و نیز دوره استراحت شما را برکت دهد.

تت استیوارت

سردبیر

مطالب این شماره:

- در جستجوی اهمیت و بزرگی (بخش ۴) (تت استیوارت) ص ۱
- یافتن شریک زندگی (بخش ۱۱) (تت استیوارت) ص ۳
- بیماری «اعصاب خط خطی» (بخش ۹) (نینوس مقدس‌نیا) ص ۵
- تثلیث را درست تعلیم دهیم (آرمان رشدی) ص ۷
- میراث کلیسایی ما: بخش اول (نینوس مقدس‌نیا) ص ۹
- طرح کلی برای تهیه موعظه (تت استیوارت) ص ۱۵

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به‌دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

وظایف شبان

ازدواج مسیحی: یافتن شریک زندگی

نوشته کشیش تت استیو آرت

کشف روشهای الهی

شکی نیست که مهم‌ترین تصمیم انسان در زندگی، اول تصمیم به پیروی از مسیح است و بعد انتخاب شریک زندگی. قطعاً در مقاطعی از زندگی خود به افرادی برخوردیم که پیوند زناشویی‌شان ناموفق بوده است و از خود پرسیده‌ایم که آیا علت این عدم موفقیت، این نبوده که ایشان با شخصی وصلت کرده‌اند که اراده خدا نبوده است؛ یا شاید تشخیص داده‌ایم که خدا از این پیوند رنج‌آلود برای تقدیس بیشتر ایشان استفاده می‌کرده است. در هر دو حال، اکثر اشخاص مجرد که در آرزوی ازدواج می‌باشند، معتقدند که ازدواجشان موفق بوده، و شریک زندگی‌شان شخصی مهربان و فداکار خواهد بود. اما شخص چگونه می‌تواند پیش از ازدواج، مطمئن باشد که پس از مراسم عروسی، چه چیز در انتظارش می‌باشد؟ واقعیت این است که هیچکس قادر نیست بطور کامل پیش‌بینی کند که پیوند ازدواج به چه شکل تحول خواهد یافت. اما بر اساس اصول کتاب مقدس می‌توانیم دست‌کم از بسیاری از سنگهای لغزش که

می‌تواند باعث شکست ازدواج گردد، اجتناب کنیم. بیایید با هم روشهای الهی را برای انتخاب شریک زندگی بررسی کنیم.

انگیزه شخص از ازدواج

انگیزه شما از ازدواج چیست؟ آیا واقعاً مایلید از نظر خدا پیروی کنید؟ آیا باور دارید که می‌توانید به خدا اعتماد کنید و اشتیاق خود را به ازدواج به او بسپارید؟ اگر پاسختان مثبت است، به وعده‌ای که خدا می‌دهد، توجه کنید: «فکلهایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکلهای سلامتی می‌باشد و نه بدی... و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود» (ارمیا ۱۱:۲۹). نقطه آغاز همینجا است: باید آرزوی قلبی خود را با خدا در میان بگذارید و متعهد شوید که کسی را که او برای شما انتخاب کرده، بیایید. خانمی که بسیار خجالتی بود، این دعای ساده را کرد: «خداوندا، خواهش می‌کنم همسر آینده‌ام را به کلاس مدرسه یکشنبه بیاور.» خدا نیز چنین کرد!

دلایل نادرست

دلایل نادرست بسیاری برای ازدواج وجود دارد و مهم است که بدانید که چه چیز شما را بسوی آن سوق می‌دهد. بعضی از افراد ازدواج می‌کنند تا کس دیگری را نجات دهند، مانند آنانی که بخاطر امور مهاجرتی دست به ازدواج می‌زنند. بعضی دیگر ازدواج را بهترین راه‌گریز از دست والدینی سختگیر می‌پندارند. من خود به بعضی برخوردهام که از روی ترحم به شخص مقابل با او ازدواج کرده‌اند تا وسیله‌ای باشند برای شفای او. برخی نیز خود را موظف می‌دانند با کسی که شبان یا والدینشان پیشنهاد کرده‌اند ازدواج کنند و می‌ترسند با این پیشنهاد مقاومت نمایند. به‌علاوه، دنیای ما ازدواج با هدف کسب امنیت مادی یا ترقی اجتماعی را ترغیب می‌کند. اما همه اینها جایگزینهایی پست برای اهدافی است که خدا از آغاز برای ازدواج مقرر فرموده است. کلام خدا آشکار می‌سازد که ازدواج طرح خدا بود برای مکشوف ساختن صورت خود از طریق یک مرد و یک زن که نخست یکدیگر را دوست می‌دارند (☪)



و سپس متحداً او را خدمت می‌کنند. اگر در صدد ازدواج هستید، دعا کنید تا خدا شخصی را به شما نشان دهد که سرسپرده عیسی است و پیش از هر چیز خواهان ملکوت خداست و می‌خواهد زندگی خود را با شما تحت خداوندگاری مسیح تقسیم کند.

متعلق به این دو قلمرو بتوانند با هم در صلح و صفا زندگی کنند؟ وقتی یک ایماندار با یک بی‌ایمان ازدواج می‌کند، معمولاً باید در خصوص ایمان خود دست به سازشکاری بزند، و برای خشنود ساختن همسر خود، از خدا ناطاعتی کند.

نظرخواهی از والدین

ما باید همیشه به والدین خود احترام کنیم. یک فرزند عاقل از والدین خود نظرخواهی می‌کند. شکی نیست که ایشان ما را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسند. اگر ایشان در مورد ازدواج قریب‌الوقوع ما نگرانند، خیلی مهم است که دلیلش را بیابیم. شاید نظراتی راجع به خصوصیات فردی که قصد ازدواج با او را داریم یا در مورد تاریخ ازدواجمان، داشته باشند. وقتی از ایشان مشورت خواستیم و از رضایت ایشان اطمینان حاصل کردیم، می‌توانیم بر حمایت و کمک ایشان در سختیها حساب کنیم. اگر بر خلاف نظر والدین خود ازدواج کنیم، ممکن است ایشان بر ضد وصلت ما کار کنند.

نظرخواهی از شبان

و بالاخره، هر چقدر بر اهمیت دریافت مشورت از شبانتان تأکید کنم، باز کم است. پیش از آنکه سالنی کرایه کنید و کارتهای دعوت را پخش کنید، نزد شبان خداترسی بروید و طالب مشورت و برکت او بشوید. با برقراری رابطه‌ای خوب با شبانتان، خواهید توانست به‌هنگام بروز مشکلات، برای دریافت کمک و مشورت به او مراجعه کنید. ■

ازدواجم به من داد، دوست می‌دارم؛ او گفت: «همان مسیحی که شما را به هم پیوست، همیشه در کنارتان خواهد بود تا در مواقع سخت به شما کمک کند.» ما در ایمان ازدواج می‌کنیم، اما آیا این بدان معناست که می‌توانیم با هر کس که می‌خواهیم ازدواج کنیم؟

ایماندار بودن

ممکن است تعجب کنید از اینکه خدا به شما در انتخاب شریک زندگی آزادی زیادی می‌دهد. اما مهم‌ترین شرط این است که فرزند خدا باید با یک ایماندار ازدواج کند. پولس رسول در این زمینه نظری صریح ارائه می‌دهد؛ می‌فرماید: «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟» (۲قرنتیان ۱۴:۶). بهتر است پیش از آنکه عاشق شوید، از این اصل پیروی کنید، چرا که بعد از آن، تشخیص صدای خدا بسیار دشوار خواهد بود. البته آنانی که عاشق شده‌اند، این نظریه منطقی همیشگی را مطرح کرده، می‌گویند: «پس از ازدواج، او را بطرف مسیح هدایت خواهم کرد.» بعضی دیگر با اعتراض می‌گویند: «نمی‌دانید چه آدم خوبی است. مطمئنم که می‌خواهد مسیحی شود.» اما امر خدا را نمی‌توان نادیده گرفت. چرا خدا تا این حد در این زمینه سختگیر است؟ علتش این است که در این دنیا دو ملکوت یا قلمرو وجود دارد، یکی قلمرو خداوند عیسی مسیح است و دیگری قلمرو تاریکی است که در ضدیت با مسیح قرار دارد. چگونه ممکن است افراد

شخص درست

همچنین افسانه‌های بسیاری در مورد چگونگی یافتن شریک زندگی و تشخیص اینکه فرد مورد نظر را یافته‌ایم، وجود دارد. یکی از اینها این تصور نادرست است که در تمام دنیا فقط یک نفر هست که شخص مورد نظر خدا برای شما است و وقتی او را یافتید، زندگی پرسعادتی خواهید داشت. لذا وقتی زن و شوهر به مشکلات بر می‌خورند، به این نتیجه می‌رسند که برای یکدیگر شخص مورد نظر نبوده‌اند. بگذارید این نکته را روشن سازم که به محض اینکه ازدواج کردید، اراده خدا این است که پیوند خود را با همسر خود نگاه دارید.

عامل عشق

بعضی دیگر بر این باورند که عشق از همه چیز مهم‌تر است. واقعیت این است که بسیاری از مردم با افراد غریبه ازدواج می‌کنند و باید بیاموزند که چگونه ایشان را دوست بدارند. عشق و شیدایی ممکن است در مراحل اولیه وجود داشته باشد، اما یک عمر طول می‌کشد تا عشق الهی شکوفا شود. من نصیحت شبانم را که یک هفته پیش از

بیماری اعصاب نظ نطی !!!

نوشتۀ کشیش نینوس مقدس‌نیا

دست شما بر نمی‌آید و انجام مراسم باید به روزهای بعد محل شود، اما شاید عجله دارد و می‌خواهد شما زودتر بدانید که در این هفته هم باید دو سه روز از عمر مفید خود را صرف کاری بکنید که مسیح گفت «بگذار مردگان بکنند»!

اینجاست که از آن طعنه و این بی‌ملاحظگی عصبی می‌شوید و باید تا غروب روز بعد صبر کنید و ترفندی به کار ببرید تا «خورشید بر غیظ شما غروب نکند» (افسیان ۲۶:۴).

نشانه‌های بیماری

● مردم‌گریز می‌شوید. می‌دانید که به قول بابا طاهر، بهتر است به تنهایی خو کنید، چون از تن‌ها بلا خیزد! حتی حضور اعضای ایرادگیر، شما را عصبی می‌کند. از طعنه‌ها و کنایه‌هایشان خسته شده‌اید. سعی می‌کنید آرامش ظاهری خود را حفظ کنید و جوابی ندهید و با لبخندی بگذرید؛ اما تا کی می‌توان به این شیوه، خشم را فرو خورد؟ هیچ کس این را به حساب ایمان و تواضع شما نمی‌گذارد؛ همه فکر می‌کنند که یا حرف آنان حق بوده و شما جوابی نداشته‌اید، و یا اینقدر ضعیف و ناتوانید که عرَضهٔ جواب دادن و دفاع از خود را ندارید.

فقط چند نمونه!

شبانان کلیساها اغلب هیچ وقت اداری مشخصی ندارند و بیست و چهار ساعت باید در خدمت اعضا و مردم باشند. تعطیلات آخر هفته را بیشتر مشغول برنامه‌ها و جلسات کلیسایی‌اند و از اعیاد مسیحی و حتی تعطیلات رسمی کشوری هم بهره‌ای نمی‌برند (به معنای داشتن وقت آزاد و راحت بودن). سعی می‌کنند وقت و بی‌وقت در خدمت خدا و کلیسای او باشند؛ با این حال وقتی با حرف مردم و اظهار نظر آنان مواجه می‌شوند، در می‌یابند که همین اعضایی که بعد از هر جلسه دستشان را به گرمی می‌فشارند و به خاطر موعظهٔ زیبا از آنان تشکر می‌کنند، قلباً و باطناً چقدر شبانان را دوست دارند و کار کردنش را قبول می‌کنند؟! عضو ساعت نُه صبح به منزل کشیش

تلفن می‌کند و با طعنه می‌پرسد: «ببخشید آقای کشیش، از خواب که بیدارتان نکردم؟» اگر جواب بدهید، الآن چه موقع خواب است که این طور می‌گویید، جواب خواهد داد: «آخه نه که شما اداری نیستید، مجبور نیستید که صبحها زود بیدار شوید!» عضو دیگری با کمال بی‌ملاحظگی ساعت ۱۲/۵ نصف شب زنگ می‌زند و خبر درگذشت یکی از بستگان را می‌دهد، بدون اینکه مؤدبانه بگوید، «ببخشید از خواب که بیدارتان کردم؟» او حتماً می‌داند که در آن ساعت از شب، برای آن متوفی کاری از

شبانی: شغلی راحت؟

چندی پیش در ملاقاتی که با فردی غیر مسیحی داشتم، وقتی فهمید که کشیش هستم، به من گفت: «عجب! خوش به حال شما. حتماً زندگی راحتی دارید! ما که در این وضع و آنفسا، اعصاب درست و حسابی نداریم. اما شما روحانیون حتماً اعصابتان راحت است!»

آیا واقعاً این طور است؟ ذهنیتی که عوام از شغل کشیشی دارند، کاری بی‌دردسر و راحت است. آنها فکر می‌کنند، کشیش یعنی کسی که کار دیگری از دستش بر نمی‌آمده (و احتمالاً از ضریب هوشی پایینی هم برخوردار است) و به همین دلیل به این شغل روی آورده تا در ازای هفته‌ای یک ساعت انجام مراسم و موعظه، کلی حقوق بگیرد و بقیه روزها را به گردش و تفریح بگذراند!

از شما کشیشان و شبانان کلیساها می‌پرسم: آیا واقعاً این طور است؟ هر کس که در این خدمت نیست، نمی‌تواند اوج مشکلات و فشارهای روحی و جسمی آن را حتی تصوّر کند. هیچ کس نمی‌داند که در این جنگ روحانی، در واقع در چند جبهه مشغول جنگ هستیم. برای ما، این کار صرفاً یک شغل (آن هم از نوع نان و آب دارش!) نیست؛ شبانی کلیسا یک خدمت است، نه یک حرفه. و از قضا، اگر شغل هم حساب شود، از مشاغل پُر خطر است!



● نسبت به صدای زنگ تلفن حساسیت پیدا می‌کنید. در واقع می‌دانید که زنگها اغلب برای کار خیر و امور شبانی به صدا در نمی‌آیند؛ هر چه هست، ایراد و گِلِه و خواسته‌های نابجاست. هیچ کس نیست که سؤالی از کتاب مقدس داشته باشد و یا درخواستی از شما برای دعا. همه یا به دنبال برگه تعمیرند و یا می‌خواهند از کلیسا سوءاستفاده‌ای بکنند. ضوابط و اصول کلیسایی را هم که نمی‌توان به اعضا فهماند؛ همه انتظار دارند که در مورد آنان استثنا قائل شوید. خواهی نخواهی، کار به ناراحتی و حتی گاهی درگیری لفظی هم کشانده می‌شود.

● به تدریج کنترل اعصابتان را از دست می‌دهید و جواب هر حرف نامربوطی را همان جا و با عصبانیت می‌دهید. اینجاست که دیگر، مردم شما را به‌عنوان کشیشی عصبی و دارای اعصاب خط خطی (!) می‌شناسند و معرفی می‌کنند. شما هم به خود دلداری می‌دهید و با خود فکر می‌کنید، «همینم که هستم. پانزده سال از مردم خوردم، از خودم ایمان و مسیحیت و کشیشی نشان دادم، هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. حالا روشم را عوض می‌کنم و با هر حرفی از جا می‌پریم و جواب مردم را می‌دهم تا همه حساب کار خودشان را بکنند. احتمالاً عزیزتر و محترم‌تر هم می‌شوم!»

عواقب خطرناک بیماری

هیچ کس انتظار ندارد خادمی که مردم را به مصالحه با خدا فرامی‌خواند، خود اهل جنگ و جدال باشد. خشم و عصبانیت باعث می‌شود تا به شهادت نیکوی ایمان شما به‌عنوان خادم خدا و شبان کلیسا لطمه وارد آید. بالاخره باید تفاوتی میان عضو ساده و نوایمان، با شبان

باسابقه و روحانی وجود داشته باشد.

از سوی دیگر، توجه داشته باشید که بحث و جدل و فریاد، نه تنها چیزی را حل نمی‌کند بلکه باعث بروز کدورت‌های ریشه‌دار در روابط کلیسایی می‌شود. در واقع با این کار برای خود دشمن‌تراشی می‌کنید. آیا بهتر نیست با ملایمت، ماجرا را دوباره برای طرف مقابل توضیح دهید (هر چند در اغلب موارد، میخ آهنین هم در سنگ فرو نمی‌رود؛ که این را باید در بخش "بیماریهای اعضای کلیسا" مورد بررسی قرار داد). مواظب باشید؛ خشم و عصبانیت بیشتر به خودتان لطمه می‌زند، چه از نظر وجهه و چه از نظر سلامتی جسمانی؛ و تازه باعث نمی‌شود حرف شما به کرسی نشیند.

راه درمان

در مورد این بیماری شبانی، بیشتر دقت کنید؛ حساسیت و شدت و بروز خارجی آن بیشتر از سایر بیماریهاست. به کتاب مقدس رجوع کنید و ببینید خدا در کلامش چه نسخه‌ای برای شما پیچیده است. به خادمان خدا و به زندگی و نحوه خدمتشان نگاه کنید. گاهی سرمشق خوبی می‌یابید.

■ اولین نکته‌ای که باید در نظر داشته باشید این است که جزو خصوصیات کلیسایی کتاب مقدس برای کشیشان و شبانان تعیین کرده، یکی از مهم‌ترین‌ها این است که کشیش نباید «تُدخو و اهل دعوا» و «بی‌ادب و اهل نزاع» باشد (اول تیموتاؤس ۳:۳؛ تیطس ۱:۷ ترجمه تفسیری). بله، در بسیاری موارد حق با شماست، اما اگر پولس را به‌عنوان خادم مجرب خدا و تحت کنترل روح القدس قبول دارید، او به تیموتاؤس و به همه خادمان خدا می‌گوید: «اما بنده خدا نباید نزاع کند، بلکه با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در

مشقت باشد» (دوم تیموتاؤس ۲:۲۴).

■ فصل چهارم افسسیان را بخوانید و در آن به نقش محبت در روابط کلیسایی دقت کنید. ایستادن بر حق و حقیقت و از ناراستی خوشوقت نشدن، بسیار خوب است؛ اما به چه بهایی؟ توجه کنید که در کلیسا باید «در محبت»، پیروی راستی» بکنید (افسسیان ۴:۱۵) و «هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خبثت را از خود دور کنید» (آیه ۳۱). اصولاً خدا برای همین شما شبانان را به کلیسایش داده تا باعث بنا شوید، نه عامل تخریب.

■ فصل سیزدهم اول قرنتیان را بخوانید و دقت داشته باشید که «محبت، حلیم و مهربان است» و «خشم نمی‌گیرد» (اول قرنتیان ۱۳:۴-۵). این همان محبتی است که در قلبها ریخته شده تا ما هم به نوبه خود، با همین «آگایه» یا «محبت غیر شرطی الهی»، دیگران را دوست داشته باشیم. خدای ما، همین طور ما را تحمل کرده و این دنیا گناه‌آلود را هم هنوز متحمل می‌شود. اگر خادمان واقعی او هستیم، اجازه دهیم که محبت الهی او، خشم انسانی ما را فرو خواباند.

■ حلیم باشید. موسی را به یاد دارید؟ او در جوانی، در دفاع از حق و حقیقت، به قدری آتشین مزاج و عصبی بود که حتی آن مصری زورگو را هم گشت. اما چهل سال شبانی گوسفندان در بیابان، به او راه و رسم گله‌داری را آموخت. بعدها که چهل سال را هم در شبانی قوم اسرائیل و در مواجهه با ایرادهای بنی‌اسرائیلی آنان گذراند، به قدری تحملش زیاد شده بود که در مواقع برافروخته شدن خشم برحق الهی، این موسی بود که شفاعت قوم ناسپاس خود را نزد خدا می‌کرد.

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو (تیطس ۱:۲)

مثلث یا آب؟!

مقاله چهارم: تثلیث را درست تعلیم دهیم!

نوشته آرمان رشدی

می‌باشد. در این کتاب، تثلیث چنین تعریف شده است: «در الهیات مسیحی، اصطلاح "تثلیث اقدس" به این معنی است که در خدای واحد، سه شخصیت یا اقنوم مشخص وجود دارد که هم‌ذات بوده و به نام پدر و پسر و روح القدس معروف‌اند. ما خدای واحد را که دارای سه اقنوم^(۴) می‌باشد، عبادت می‌کنیم. اعتقادنامه آتاناسیوس^(۵) این اعتقاد را به این صورت بیان می‌کند: "ما خدای واحد را که دارای تثلیث می‌باشد و تثلیث را که دارای وحدت می‌باشد، عبادت می‌نماییم. اقا

در خصوص این موضوع می‌باشد.

- اصطلاح «تثلیث» از کلمه عربی «ثَلَاثَة» به معنی «سه» می‌آید^(۱). بنابراین، تثلیث یعنی «سه بخش کردن... قائل به سه گانگی (در ألوهیت) شدن»^(۲).

- در کتاب فرهنگ لغات کتابمقدس در مورد تثلیث آمده، نقل می‌کنیم؛ این فرهنگ، تثلیث را در سه عبارت ساده، اینچنین توضیح می‌دهد: «۱- خدایی نیست جز یکی؛ ۲- پدر، پسر، و روح القدس هر یک به‌طور کامل و ابدی خدا است. ۳- پدر، پسر، و روح القدس هر یک شخص متمایزی می‌باشد»^(۳). اما خدای تثلیث قابل تجزیه نیست، یعنی نمی‌توان گفت که خدای پدر یک سوم تمامیت خداست، و پسر نیز یک سوم و روح القدس هم یک سوم.

اینها تعریف ساده و درضمن رسمی آموزه تثلیث می‌باشد. اکنون به تعاریف فنی‌تر که از کتاب‌های اصول اعتقادات متعلق به فرقه‌های مختلف مسیحیت اخذ شده، توجه بفرمایید.

- نخستین تعریف را از کتاب «الهیات مسیحی» نقل می‌کنیم. این کتاب معرف اعتقادات «آرمینیوسی» از فرقه پروتستان

موضوع تثلیث و پسر خدا بودن عیسی مسیح از حساس‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات کتابمقدس و مسیحیت می‌باشد. بسیاری به‌هنگام تشریح این دو عقیدت، کوشیده‌اند آنها را به‌گونه‌ای شرح دهند که برای ذهن بشری، موجه و منطقی و قابل قبول باشد.

اما در این مقاله، قصد نداریم تثلیث یا پسر خدا بودن عیسی را اثبات کنیم و نشان دهیم که چنین اعتقادی منطقی است. ما فقط خواهیم کوشید این موضوع‌ها را آنطور تشریح کنیم که در کتابمقدس و اعتقادنامه‌های مسیحی آمده است. قصد ما این است که خادمین گرامی بتوانند این تعلیم را به شکلی درست به ایمانداران تعلیم دهند، نه اینکه آن را از نظر منطقی اثبات نمایند.

تعریف «علمی» تثلیث

پیش از آنکه «تثلیث» را به‌زبانی ساده تعریف کنیم و توضیح دهیم، لازم است نخست تعریف «علمی» آن را ارائه دهیم. این تعریف «علمی» مورد قبول تمامی فرقه‌های مسیحی است و مرجع نهایی اعتقاد مسیحیان

۱- ر.ش. به فرهنگ معین.

۲- همان مأخذ.

۳- ترجمه بخشی از پاراگراف آغازین از مبحث Trinity، از کتاب New Bible Dictionary،

Third Edition، انتشارات IVP.

۴- اقنوم از کلمه آرامی قنوما، به معنی «شخص» است. جمع آن، اقا نیم می‌باشد. اقا نیم ثلاثه یعنی «سه شخصیت الوهیت» (ر.ش. به فرهنگ معین).

۵- آتاناسیوس از پدران کلیسا بود که بین سالهای ۲۹۶ تا ۳۷۳ می‌زیست و آثار مهمی در زمینه الهیات مسیحی نوشت.



ولی ذات الهی را قابل تقسیم نمی‌دانیم. این سه اقنوم با یکدیگر دارای ابدیت و تساوی همانند می‌باشند، به طوری که ما وحدانیت کامل را در تثلیث، و تثلیث کامل را در وحدانیت عبادت می‌نماییم»^(۱)

● تعریف دیگری را از کتاب «خلاصه اعتقادات مسیحی» نوشته عالم بزرگ الهیات، لوئیس برکوف (۱۸۷۴-۱۹۵۷) نقل می‌کنیم. این کتاب معرف اعتقادات «کالوینیستی» می‌باشد (اکثر پروتستانها پیرو این نظام عقیدتی هستند). در این کتاب، عقیدت تثلیث چنین تبیین شده است: «کتابمقدس تعلیم می‌دهد که خدا در عین حال که واحد است، به صورت سه شخص (یا اقنوم) وجود دارد، یعنی پدر و پسر و روح القدس... این سه در عین حال، چنان ماهیتی دارند که می‌توانند با یکدیگر وارد رابطه شخصی شوند. پدر می‌تواند با پسر سخن گوید و بالعکس، و هر دو می‌توانند روح القدس را صادر کنند. راز واقعی تثلیث در این است که هر یک از شخص‌ها از تمامی و کل ذات یا جوهر الهی برخوردار است، و اینکه این جوهر الهی خارج و جدا از این شخص‌ها موجودیت ندارد. این سه در ذات، یکی تابع دیگری نیست، گرچه می‌توان گفت که به ترتیب موجودیت، نخست پدر قرار دارد، دوم پسر، و سوم روح القدس. این ترتیب در نقش‌های ایشان نیز منعکس می‌باشد»^(۲)

● در کتاب «اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک» نیز تثلیث اینچنین تبیین شده است: «اصل جزئی تثلیث اقدس: تثلیث واحد است. ما قائل به سه خدا نیستیم، بلکه به یک خدای

واحد در سه شخص، یعنی «تثلیث هم‌ذات». شخص‌های الهی در الوهیت یکتا شریک نیستند، بلکه هر یک از آنها، خدای کامل است: "پدر همانی است که پسر است، و پسر همانی است که پدر است، و پدر و پسر همانی هستند که روح القدس است، یعنی در طبیعت خود، یک خدای واحد." هر یک از این سه شخص همین واقعیت است، یعنی ذات، جوهر، یا ماهیت الهی»^(۳)

تعریف و توضیح ساده

به عبارتی ساده، مسیحیت به یک خدای واحد عقیده دارد. اما این خدای واحد در درون خود دارای سه «شخص» می‌باشد، یعنی پدر و پسر (عیسی مسیح) و روح القدس. این هر سه شخص به یک اندازه «خدا» هستند؛ هیچیک از دیگری «بیشتر» یا «کمتر» خدا نیست. اما این سه شخص، «سه خدا» را تشکیل نمی‌دهند، بلکه یک خدای واحد را.

در ضمن، هر یک از این سه شخص، برای خود وجودی مستقل است، یعنی اینکه «پدر» نه پسر است و نه روح القدس. «پسر» نیز نه پدر است و نه روح القدس. «روح القدس» نیز نه پدر است و نه پسر.

همچنین باید تذکر داد که منظور از تثلیث این «نیست» که خدا گاه خود را به صورت «پدر» متجلی می‌ساخت، گاه به صورت «پسر» و گاه به صورت روح القدس.

وحدانیت و تثلیث: یک تناقض؟

تعریف وحدانیت خدا در کتابمقدس

برای پاسخگویی بهتر به این سؤال، نخست

باید تعریف «وحدانیت» خدا را در کتابمقدس مشخص کرد.

در کتابمقدس، واحد بودن خدا در مقابل تعدد و کثرت خدایان بت‌پرستان و شیطان‌پرستان قرار داشت. ایشان قائل به خدایان متعددی بودند که هر یک بخشی از عالم هستی را آفریده بود و بر آن حاکمیت داشت. این خدایان به خاطر منافع خود اغلب با هم در تخاصم بودند و بشر و طبیعت نیز از نزاع میان آنها دچار مصائب می‌شد. اعتقاد به این حقیقت که تمامی عالم هستی با تمامی جزئیات آن را فقط یک خدا به تنهایی آفرید، برای نخستین بار در دین یهود مکشوف گشت؛ این ایمان فقط در میان قوم یهود حاکم بود و بس. با ظهور مسیحیت، این اعتقاد برای نخستین بار به نقاط مختلف جهان برده شد. جالب است بدانیم که وقتی مسیحیان اعتقاد به خدای یگانه را در امپراطوری روم ترویج می‌دادند، رومیها و یونانیهای چندگانه‌پرست ایشان را متهم به «الحاد» می‌کردند، چون منکر وجود خدایان متعدد بودند!

بدینسان، وحدت خدا در کتابمقدس، در نقطه مقابل تعدد خدایان متخاصم و بوالهوس

۱- نقل از کتاب «الهیات مسیحی»، نوشته Henry Thiessen، ترجمه کشیش ط. میکائیلان، فصل ۹، بخش دوم، تثلیث اقدس.

۲- ترجمه فصل ۷، بخش ۱، از کتاب Summary of Christian Doctrine نوشته Louise Berkhof، انتشارات W. B. Eerdmans Publishing.

۳- ترجمه پاراگراف شماره ۲۵۳ از کتاب Cathéchisme De L'Eglise Catholique، انتشارات Mame/Plon، سال ۱۹۹۲.

❖ ص ۸

فقط یک «حکومت» در عالم هستی!

شاید یک مثال ناقص به درک مطلب در چارچوب تاریخی‌اش کمک کند. هر کشوری را یک حکومت واحد اداره می‌کند که بر تمامی شئون آن کشور حاکمیت دارد. اما اگر در اثر مسائل سیاسی، کشور دچار بحران گردد و مدعیان مختلف بر بخشهای مختلف مملکت حکمرانی کنند، آنگاه دیگر نمی‌توان گفت که آن کشور دارای یک حکومت واحد است. یا در کشورهایی که به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شدند، حکومت واحدی وجود نداشت. اما باز گردیم به کشورهایی که در آنها حکومتی واحد وجود دارد. آیا منظور از وحدت حکومت یعنی اینکه تمام امور را یک شخص واحد انجام می‌دهد و اداره می‌کند؟ طبعاً چنین نیست. در بطن یک حکومت و دولت واحد، ارگانهای مختلفی وجود دارد، اما اینها همه هدف و اراده و برنامه مشترکی را دنبال می‌کنند.

اعتقاد به خدایان متعدد مشابه حکومت ملوک الطوائفی است، یعنی هر بخش از عالم خلقت را یکی از خدایان اداره می‌کند! اما در اعتقاد تک‌خدایی، اعتقاد بر این است که یک نظام حکومتی، یا یک وجود، یا یک ارگان، خالق تمامی هستی است و بر امور آن حاکمیت دارد.

یک «حکومت» متشکل از سه «شخص»

با چنین توضیحی، شاید ذهن ما نسبت به مسأله وحدانیت خدا در مسیحیت اندکی

روشن تر شده باشد. در مسیحیت وقتی می‌گوییم خدا یکی است، منظورمان همین است که در پاراگراف پیشین ذکر کردیم. اما این به آن معنا نیست که این خدا لزوماً در وجود یگانه خود دارای کثرت نیست. مسیحیت در مورد وجود خدا، به کثرت در وحدت معتقد است، یعنی یک خدای واحد که از سه شخص تشکیل یافته است. این سه شخص دارای ذات و جوهر یکسانی هستند، و از یک هدف و یک اراده برخوردار می‌باشند.

کار هر «شخص» در تثلیث

در تثلیث مقدس، هر یک از سه شخص، کار و نقش خاصی را ایفا می‌کند. خدای پدر «والد» است؛ «پسر» مولود اوست. پسر از ازلت از پدر مولود شده است.

در آفرینش عالم هستی، خدای پدر «طراح» بود، پسر «مجری طرح»، و روح القدس «ضامن بقا» یا گرداننده طرح اجرا شده می‌باشد. یعنی طرح را پدر ریخت؛ پسرش عیسی مسیح این طرح را به مرحله اجرا در آورد؛ و روح القدس حافظ جهان خلقت و ضامن بقای آن می‌باشد.

در امر نجات بشر، طرح را باز پدر ریخت؛ پسر به آمدنش به این جهان آن را به موقع اجرا گذاشت؛ و اینک روح القدس است که برنامه نجات را در دل انسانها و در این جهان به عمل می‌آورد.

تمثیل‌های غیر دقیق

مثلت

بعضی‌ها برای توضیح و اثبات وحدانیت خدا در ضمن تثلیث او، از شکل هندسی مثلث نمونه آورده، می‌گویند که همانطور که مثلثی واحد دارای سه ضلع است، خدای واحد نیز دارای سه شخصیت می‌باشد. با توجه به تعریف‌هایی که از تثلیث به دست دادیم، روشن است که چنین تمثیلی دقیق نیست. در مثلث، هر ضلع فقط یک ضلع است و نه مثلث. در حالیکه در خدای تثلیث، هر شخصیت بطور متمایز نیز کاملاً خداست. نمونه مثلث زمانی درست و دقیق می‌بود که در آن، هر ضلع به تنهایی یک مثلث را تشکیل می‌داد، در حالیکه چنین نیست.

آب

بعضی دیگر از آب نمونه آورده، می‌گویند که مولکول آب یعنی H₂O هم بصورت مایع وجود دارد، هم بصورت بخار و هم بصورت جامد. اما در هر سه شکل، همان مولکول است. اشکال این تمثیل این است که این سه شکل از مولکول H₂O به یکدیگر قابل تبدیل می‌باشند، یعنی یک مولکول آب می‌تواند گاهی بصورت بخار ظاهر شود، گاه بصورت مایع و گاه بصورت جامد. اما در ذات خدا چنین نیست. پدر هیچگاه به شکل پسر یا روح القدس در نمی‌آید، نه پسر به شکل پدر و روح القدس، و نه روح القدس به شکل پدر و پسر. این سه شخصیت، از یکدیگر متمایزند اما در عین حال، هر سه از ذاتی یکسان برخوردارند و هر سه به یک میزان خدا هستند.

میراث کلیسایی ما

بخش نخست: کلیسای شرق

نوشته کشیش نینوس مقدس نیا

دیگر، بخش اعظم جهان مسیحی در یک طرف و در امپراطوری روم قرار داشت، و این کلیسا به تنهایی در شرق و در امپراطوری ایران. از این جهت، به ندرت می‌توان در کتب مربوط به تاریخ کلیسا که توسط مسیحیان غربی نوشته شده، اشاره‌ای خاص و مفصل به این کلیسا و به طور کلی به تاریخ کلیساها در شرق، یعنی ایران و مابقی آسیا، یافت. با این حال، قرنهای متعددی کلیسای شرق از تاریخی درخشان و تأثیری شگرف بر قاره کهن و پهناور آسیا برخوردار بود.

در چهار قرن اول، این کلیسا بیشتر به نام «کلیسای شرق» و «کلیسای پارس (ایران)» شناخته می‌شد. اما از قرن پنجم به بعد که این کلیسا به نوعی به تعالیم نسطوریوس* متمایل شد، به همین نام «نسطوری» معرفی و در کتب تاریخی مذکور شد؛ نامی که به نظر رهبران کنونی این کلیسا، نابجا و بی‌مسمی بوده است.

تاریخچه

اغلب روایات و تواریخ قدیمی،

* - یوحنا نسطوریوس (متوفی حدود ۴۵۱ م.) استقف اعظم قسطنطنیه، که برای مسیح دو طبیعت مستقل الهی و انسانی قایل بود و پیروانش «دیوفیزیت» نامیده شدند. عقاید وی در شورای افسس (۴۳۱ م.) مردود اعلام شد و خود وی در سال ۴۳۵ م. توسط امپراطور تئودوسیوس دوم تبعید گردید و حدوداً در ۴۵۱ م. در بیابانهای شمال آفریقا درگذشت.

پیش از پرداختن به کلیساها، توجه خوانندگان را به این مختصر جلب می‌کنیم که نام ایران در کتاب مقدس با نقشه الهی مرتبط بوده و از همان عهد عتیق که کورش را رهاننده قوم از اسارت بابل و مسیح خداوند نامیده، تا عهد جدید که مجوسیان ایرانی را جزو اولین پرستش‌کنندگان عیسیای طفل معرفی می‌کند، حضور و نقش ایرانیان در کار خدا (به‌خصوص در کتابهای عزرا، نحمیا، استر و دانیال) بسیار محسوس است.

با نزول روح القدس و تولد کلیسا در روز پنطیکاست در حدود سال ۳۰ میلادی، «پارتیان، مادیان، عیلامیان، و ساکنان جزیره (یعنی بین‌النهرین که در آن زمان جزئی از ایران بود)»، در صدر فهرست اقوامی ذکر شده‌اند که از همان ابتدا، مژده انجیل را به زبان خود شنیدند و آن را به کشور خود رساندند (اعمال ۹:۲). آغاز مسیحیت در ایران، به همان قرن اول میلادی بازمی‌گردد.

کلیسای شرق

معرفی

کلیسای شرق که اکنون عنوان کامل آن عبارت است از «کلیسای مقدس و رسولانی کاتولیک (جامع، جهانی) شرق آشوری»، از قدیمی‌ترین کلیساهای جهان است که طبق روایات موجود، منشأ آن حتی به زمان زندگی مسیح بر زمین بازمی‌گردد. در قرون اولیه مسیحی، وجه تمایز این کلیسا با تمام کلیساهای دیگر، شرقی بودن آن بود. به عبارت

سری مقالاتی که از این شماره شبان تقدیم خوانندگان می‌شود، به بررسی کلیساهای فعال و مؤثر در گذشته و حال ایران اختصاص دارد. با توجه به گسترش سریع مسیحیت در دهه‌های اخیر و ایجاد کلیساهای نوپا میان ایرانیان خارج از کشور، این نیاز محسوس است که باید به نحوی، گسست میان نسل قدیم و جدید، و کلیساهای با سابقه و جدیدالتأسیس، پُر شود.

باور ما این است که لاقبل شبانان کلیساهای ایرانیان، باید از تاریخ کلیسا و به‌خصوص سرگذشت آن در کشور عزیزمان ایران آگاه باشند و با خدمات، مفاخر، و «میراث کلیسای ما» آشنا شوند. با ایجاد و تقویت چنین پیوندی، به فیض خدا این امکان وجود خواهد داشت که ارتباط کلیسای داخل و خارج کشور همچنان حفظ شود، و نوایمانان مسیحی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ بومی کلیسای ایران باشند، تا زیر نفوذ روشهای (بعضاً عجیب و نامأنوس) کلیساهای غربی. در این مجموعه مقالات، شش کلیسای فعال ایرانی، به ترتیب حضور و تأثیر تاریخی خود در این سرزمین، مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و علاوه بر پیشینه تاریخی و خدماتی آن کلیساها، به مشاهیر و اوضاع کنونی آنان نیز پرداخته می‌شود.

یقین داریم که این مقالات کاستی‌هایی خواهند داشت، چرا که پرداختن به همه نکات مربوط به کلیساهایی با چند دهه یا چندین قرن سابقه، در مقاله‌ای کوتاه نخواهد گنجید. مطمئناً مسائل مهمی مطرح نخواهند شد و اسامی بزرگانی از قلم خواهد افتاد؛ که پیشاپیش و از همین ابتدا، پوزش می‌خواهیم.



آغاز مسیحیت در شرق را به شهر «اورهای» یا «ادسا»، نسبت می‌دهند. «اورهای» شهر کشور کوچکی در سوریه و در شرق فرات بود که جزو مناطق نیمه‌مستقل باقی مانده از امپراطوری آشور، پس از سقوط نینوا در ۶۱۲ ق.م، به شمار می‌رفت. از زمان اسکندر به بعد، یونانیان این شهر را «ادسا» می‌خواندند. چگونگی مسیحی شدن «ادسا» به عنوان اولین شهر مسیحی خارج از امپراطوری روم، در کتاب تاریخ یوسیبوس و نیز کتاب «تعلیم اَدی رسول» آمده است. «اَبْگَر» (یا سیه‌چرده)، پادشاه ادسا، با ارسال نامه‌ای همراه نمایندگان خود، مسیح را به نزد خویش دعوت می‌کند تا در آنجا از نقشه‌های پلید دشمنان در امان باشد؛ و البته «اَبْگَر» را هم از بیماری‌اش که احتمالاً نوعی جذام بوده، شفا بخشد. ظاهراً مسیح به این نامه چنین پاسخ می‌دهد که مأموریت او چیز دیگری است، اما بعد از آنکه به جلال رسید، یکی از شاگردانش را به آن شهر اعزام خواهد کرد تا ابگر را شفا دهد. روایت پارچه منقش به چهره مسیح هم که تا قرن‌ها در کلیسای همین شهر محفوظ بوده، مربوط به همین ماجراست.

پس از مرگ و قیام مسیح و با پراکندگی رسولان و دیگر شاگردان در سراسر جهان، «اَدی» که یکی از هفتاد شاگرد مسیح بوده (لوقا ۱۰: ۱ و ۱۷)، به ادسا می‌آید و با شفا دادن ابگر و مسیحی شدن شهر، مقر مسیحیت در شرق پایه‌ریزی می‌شود. روایات کلیسای شرق بر نقش توامی رسول هم تأکید دارد که به شرق آمده و از سوریه و بین‌النهرین و نواحی شمالی ایران (آذربایجان) عبور کرده و نهایتاً مسیحیت را به هندوستان رسانده و در همانجا هم شهید و مدفون شده است. اکنون هم مسیحیان شرقی در جنوب هندوستان، کلیسای خود را «کلیسای مار^{*} توما» می‌نامند.

بعدها شهر «آرییل (آریلا)» در شمال بین‌النهرین، و سپس «تیسفون» پایتخت ایران ساسانی (در نزدیکی بابل قدیم و سلوکیه و نیز بغداد کنونی)، مرکز کلیسای شرق شد و با قطع ارتباط این کلیسا با پاتریارک‌نشین انطاکیه در اثر جنگ‌های ایران و روم، اسقف تیسفون

نیز از قرن پنجم به بعد کاتولیکوس نامیده شد و کرسی پاتریارکی مستقل خود را یافت.

کلیسای شرق در ایران، علیرغم مشکلات و جفایی که از بعضی پادشاهان ساسانی و مؤبدان متعصب متوجه‌اش می‌شد، در این کشور گسترش می‌یافت. با استیلای اعراب بر ایران، این کلیسا دامنه فعالیت‌های خود را به شرق دور کشاند و مبشران کلیسای شرق از ایران به سوی آسیای مرکزی و ترکستان، هندوستان، چین و مغولستان روانه شدند؛ حتی نشانه‌هایی از حضور مسیحیت شرقی در حدود هزار و سیصد سال پیش در ژاپن مشاهده شده است.

حمله مغولان در قرن سیزدهم و بعدها قتل عام تیمور لنگ، در واقع مسیحیت را در بسیاری از نواحی آسیا ریشه‌کن نمود. کلیسای شرق هم از نظر تشکیلاتی، به نواحی کوهستانی شمال بین‌النهرین و شرق آناتولی و شمال غرب ایران محدود گردید.

از اوایل قرن نوزدهم و با آغاز فعالیت‌های بشارتی مبشران کاتولیک و پروتستان، این کلیسا نیز از حالت انزوا خارج شد و گرد و غبار قرون سکون، رخوت و وحشت را از خود به دور کرد؛ هر چند که در اثر همین فعالیت‌های کلیساهای مختلف، شماری از پیروان خود را هم از دست داد.

خدمات

طی قرون متمادی، کلیسای شرق تنها چراغ فروزان مسیحیت در ایران و تمام آسیا بوده است. فعالیت‌های بشارتی این کلیسا، بخصوص در قرون هفتم تا سیزدهم میلادی، مشعل انجیل را در سراسر آسیا فروزان نگاه داشت. در ۲۲۵ م. بالغ بر بیست ناحیه اسقف‌نشین در بین‌النهرین و ایران وجود داشته، در سال ۴۱۰ م. این رقم به چهل رسیده، و در ۴۲۴ م. شماره نواحی اسقفی در ایران را ۶۶ ذکر کرده‌اند. کلیسای ایران از سواحل دریای خزر تا جزیره خارک در خلیج فارس، و از بین‌النهرین تا ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت. شهرهای ری، اصفهان، نیشابور، مرو و هرات، هر یک اسقفی داشتند. در اواسط قرن هفتم، بیشتر از بیست اسقف در شرق رود جیحون بودند و

سمرقند و کاشغر و چین، از نواحی دارای اسقف اعظم به شمار می‌آمدند. بر ستون یادبود کلیسای شرق در شهر «سیان‌فو» چین که تاریخش به سال ۷۸۱ میلادی باز می‌گردد، شرح مفصلی از فعالیت‌های بشارتی کلیسا و نام مبشران اعزامی از ایران، به زبان آرامی و چینی نوشته شده است. کلیسای ارمنستان هم تا قرن پنجم که الفبای ارمنی به وجود آمد، عبادتش به زبان آرامی بود و اسقفش هم توسط پاتریارک تیسفون تعیین و به محل اعزام می‌شد. در اوایل قرن هفتم میلادی، مسیحیت شرقی در عربستان و میان چند قبیله عرب هم گسترش داشت. حیطة نفوذ کلیسای شرق با مرکزیت تیسفون، فراتر از مرزهای ایران بود و تا آسیای مرکزی، هندوستان، مغولستان و چین هم مسیحیت را وسعت بخشیده و تحت اداره خود داشت. با وجودی که بدنه اصلی این کلیسا را همواره آشوریان تشکیل داده‌اند، کلیسای شرق به رسالت جهانی خود و به دعوت همه ملل نیز توجه داشته است. بسیاری از ایرانیان زرتشتی مسیحی شده، نه فقط در کلیسا پذیرفته می‌شدند، بلکه به مقامات عالی و حتی پاتریارکی کلیسا می‌رسیدند. «مار اَبَا»، که پیش از مسیحی شدن، شاهزاده‌ای زرتشتی بود، خود نمونه همین امر است. جهانی بودن کلیسای شرق به حدی بود که «مار یَهَبُ اَلْهَه» (خداداد) سوم که خود یک مغول و از کلیسای چین بود، در سال ۱۲۸۱ و همزمان با استیلای مغولان بر سراسر ایران،

* - «مار» واژه‌ای است آرامی به معنی «صاحب و سرور». همین کلمه به صورت «ماران» به معنی «خداوند ما» است و در مورد مسیح به کار می‌رود (از جمله در اول قرنتیان ۲۲: ۱۶ «ماران اَتَا» یا «خداوند ما بیا»). ولی در زبان آرامی و نیز در زبان آشوری جدید، به صورت «مار» و به معنی «حضرت» یا «قدیس»، پیش از اسامی رسولان مسیح، بزرگان کلیسا در گذشته، و مقامات کنونی کلیساهای شرق و کاتولیک (از مقام اسقف و بالاتر) به کار می‌رود.



به مقام پاتریارکی کلیسای شرق انتخاب شد. البته باید اشاره کرد که بافت اصلی کلیسا باعث می‌شد که همه اقوام مسیحی شده، عبادت و قرائت انجیل را فقط به زبان آرامی بشنوند و همه کسانی که به مقامات بالای کلیسایی می‌رسیدند، از عناوین و اسامی آشوری استفاده می‌کردند. با این حال، بخشهایی از کتاب مقدس به زبان پهلوی و سغدی وجود داشته است. قدیمی‌ترین متن فارسی مربوط به کتاب مقدس که به دست رسیده، ترجمه فارسی «دیاتسارون»^{***} اثر «تاتیان» است که از نسخه زبان آرامی و در قرن سیزدهم میلادی ترجمه شده است.

کلیسای شرق را «کلیسای شهیدان» هم نامیده‌اند، شهادتی که اکنون هم پس از صدها سال، یاد و خاطره جانفشانی‌هایشان در ایام خاص کلیسایی و در کلیساها و دیرهایی که به نام آنان مسمی گشته‌اند، زنده نگاه داشته می‌شود. با مسیحی شدن امپراطوری روم از قرن چهارم، مسیحیان ایران مورد سوءظن و جفا قرار گرفتند، چراکه امپراطوری ساسانی آنان را همدین رقیب و دشمن دیرینه خود، امپراطوری روم، محسوب می‌کرد. جفای شاپور دوم (۳۴۰ - ۳۷۹ م.) با کشتن سه زرتشتی مسیحی شده آغاز شد و با مرگ قهرمانانه شمعون کاتولیکوس^{***} و پنج اسقف و صد کشیش به اوج خود رسید. استقامت مسیحیان، شاپور را بسیار خشمگین ساخت و حکمی برای تعقیب و آزار عموم مسیحیان مملکت خود صادر کرد. ده روز تمام، مسیحیان قتل عام می‌شدند و مردان و زنان و اطفال بسیار به شهادت رسیدند. جفای هولناک مسیحیان، با مرگ شاپور دوم پایان یافت، اما همین جفا هم به پیشرفت بیشتر کلیسای شرق انجامید. در ۴۰۹ م. فرمانی برای آزادی عموم مسیحیان ایرانی صادر گردید. این فرمان می‌توانست اثری مانند فرمان میلان از سوی قسطنطین (در سال ۳۱۳ م.) داشته باشد. اما عامل جفای یزدگرد اول و بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۲۲ م.) اشتباه کشیشی به نام «هاشو» بود که آتشکده‌ای بزرگ را در خوزستان خراب کرد و باعث شعله‌ور شدن آتش دشمنی‌ها شد. در این جفا نیز بسیاری از مسیحیان، از جمله خود هاشو، و نیز بسیاری از درباریان و اطرافیان مسیحی بهرام گور، به شهادت رسیدند. یزدگرد دوم که ابتدا نظر لطفی به مسیحیان

داشت، به تدریج از آنان رو برگردانده و فرمان جفای آنان را صادر نمود (۴۴۶ م.). این جفا در کرکوک از همه جا سخت‌تر بود، به طوری که چند روز پیاپی، مسیحیان ایرانی را بر تپه مجاور شهر می‌کشتند. کشته شدن زنی به نام شیرین با دو پسرش، به قدری بر یکی از صاحبمنصبان ساسانی به نام تُهم یزدگرد مؤثر بود که وی نیز همان‌جا مسیحی شده، مرگ دشوار بر صلیب را تحمل نمود. از دیگر شهدای برجسته این دوره، پتیون، مبشر تمام شهرهای میان رود دجله و کوه‌های کردستان بود.

شوراهای کلیسایی از نقاط عطف تاریخ کلیسای شرق هستند. شورای مدائن (۴۱۰ م.) به درخواست «اسقف ماروتا»، سفیر روم در ایران و پزشک معالج یزدگرد اول، و با حضور اسقفانی از ولایات نزدیک بین‌النهرین، تشکیل شد. در این شورا، ابتدا مصوبات شورای نیقیه (۳۲۵ م.) تأیید گردید و سپس نظر پادشاه ایران در ریاست اسقف تیسفون بر کلیسای ایران به تصویب رسید. قوانین دیگری هم در مورد کفایت حضور یک اسقف در هر شهر، لزوم دستگذاری هر اسقف توسط لاقل سه اسقف دیگر، و هماهنگی همه مسیحیان ایرانی در برگزاری اعیاد مهم کلیسایی، وضع شد. شورای دادیشوع (۴۲۴ م.) جهت رفع اختلافات کلیسایی تشکیل شد و دو مصوبه مهم داشت: استقلال کامل کلیسای ایران از کلیسای روم؛ و اختیارات تامّ مقام کاتولیکوس.

لازم است از مدارس علم الهی کلیسای شرق در «ادسا» و «نصیبین» هم ذکری بشود. روال کلیسای شرق این بود که در هر شهر، در کنار هر کلیسا، مدرسه‌ای هم ساخته شود. مدارس نصیبین و سلوکیه، روحانیون برجسته و ادیبان شایسته‌ای تربیت کردند. بعدها و بخصوص در دوره خلافت عباسیان، این شهرها و نیز جندی شاپور در خوزستان کنونی، به عنوان مراکز علمی مهم مسیحیان ایران شناخته شدند و علمای تابع کلیسای شرق که غالباً به زبانهای آرامی، یونانی، و عربی تسلط داشتند، عامل اصلی ترجمه و انتقال متون علمی و فرهنگی جهان باستان به عالم اسلام شدند. تمدن مذکور نیز پس از چند قرن و از زمان جنگهای صلیبی تا دوره رنسانس، با ایفای نقش واسطه، همین علوم شرقی-یونانی را به اروپای برخاسته از خواب قرون وسطی رساند. در کار

ترجمه، نام «حنین بن اسحاق» جاویدان است، و در علم پزشکی نیز نام «خاندان بختیشوع».

مشاهیر

از کلیسای شرق، شخصیت‌های برجسته بسیاری برخاسته‌اند که به چند تن از آنان مختصراً اشاره می‌شود.

«تاتیان» یا «طاطیانوس» (قرن دوم میلادی)، از اهالی بین‌النهرین بود که از بت‌پرستی به مسیحیت رو آورده و در روم شاگردی «ژوستین شهید» را کرده بود. وی علاوه بر دیاتسرون، که ذکرش رفت و اولین ترجمه از عهد جدید به زبانی دیگر به شمار می‌آید، دو کتاب، یکی در پاسخ به مسائل دشوار در عهد عتیق نوشت و دیگری در پاسخ

*** - «دیاتسرون» اثر «تاتیان» یا «طاطیانوس» است که خود را متولد سرزمین آشور معرفی می‌کند. وی در قرن دوم میلادی، مجموعه یکدستی از مطالب مذکور در چهار انجیل گردآوری کرد که تحت همین نام «دیاتسرون» شناخته شده است. استفاده از این مجموعه چهار انجیل، تا قرن پنجم در کلیسای شرق متداول بود. در آن زمان، اسقفی به نام «زبول» فرمان داد تا ترجمه رسمی تمام عهد جدید به نام «پشیطنا» (به معنی ساده و روشن) جایگزین دیاتسرون شود. از آن زمان تا کنون، ترجمه پشیطنا به زبان آرامی، نسخه معتبر کلیسای شرق و از قدیمی‌ترین نسخ مؤثق عهد جدید به شمار می‌آید.

*** - «کاتولیکوس» یا سرپرست کل کلیسا، عنوانی بود که برای پاتریاک‌های کلیساهای شرقی به کار می‌رفت. معرب این واژه، همان «جائلیق» است که در کتب تاریخی آمده و اکنون هم در زبان فارسی، گهگاه استفاده می‌شود (از جمله در مورد کاتولیکوس کلیسای گریگوری ارامنه).



به تعالیم بت پرستان.

«مار آپرهاط» یا «فرهاد قدیس» (قرن چهارم میلادی) را ابن عبری «فرهاد، حکیم پارسی» می نامد. وی که فارس بود، بعد از تعمید راهب شد و به نام یعقوب به مقام اسقفی رسید. وی رسالات و مقالات متعددی نوشته که از ارزش بسیاری برخوردارند. فرهاد قدیس از برجسته ترین معلمان کلیسایی بود و اولین معلم شرقی است که آثارش تاکنون نیز باقی مانده اند. وی از معدود معلمانی است که در تعالیمش هیچ اقتباسی از نویسندگان غرب و یونان به چشم نمی خورد.

«مار آپریم (افرایم)» (قرن چهارم میلادی)، بانی اولین مدرسه ادسا بود. از خصوصیات او، مقابله با بدعتها و تعالیم غلط مارسیون، مانی، باردیسان، و آریوس بود. از او به جز تفاسیرش از کتاب مقدس، ۴۰۰ مقاله و اشعار بسیاری در قالبهای هفت سیلابی به جا مانده است.

هر چند در بعضی نقاط، رهبران کلیسا وقت خود را صرف مباحث و درگیریها می کردند، اشخاصی هم بودند که با تقدس مشغول پیشبرد کار خدا در بین بی ایمانان می شدند. «مار ساوا (پیر)» (قرن پنجم میلادی) رسول خاص گردها و مبشر زرتشتیان بود. وی فرزند والدینی زرتشتی بود، اما مادرش به مسیحیت علاقه داشت، به طوری که آنگاه که به دنیا آمد، مادرش او را به راهبه ها سپرد، اما بعد از مدتی، پدرش وی را وادار نمود تا با تعالیم زرتشت تربیت شود. نهایتاً مار ساوا عمر خود را در سفرهای بشارتی و خدمت به گردان گذراند. کلیساها بنا کرد و مبشران به اطراف فرستاد تا ایمان حقیقی را تعلیم داده، بیماران را شفا بخشند.

«مار ابّا (پدر)» (قرن ششم) نیز از خاندانی زرتشتی، از مغان، و نایب الحکومه بیت ارمای (بخشی از سوریه کنونی) بوده که در تماس با جوانی مسیحی، جذب مسیحیت شد و از همه مقامات خود دست کشیده، تعمید یافت. وی در مدرسه نصیبین تحصیل نمود و تا مقام کاتولیکوسی که بزرگترین مقام کلیسای شرق در ایران بوده، رسید. مار ابّا از بزرگترین

پیشوایان کلیسای ایران بود که همه چیز خود را صرف پیشرفت ملکوت مسیح در وطن خود کرد.

«مار تیموتائوس اول» (قرون هشتم و نهم میلادی)، پاتریارک بزرگ کلیسای شرق، با پنج خلیفه عباسی از جمله هارون الرشید همعصر بود، اداره کلیسا را بین سالهای ۷۸۰ تا ۸۲۳ م. در دست داشت. وی روابط نزدیکی با خلیفه المهدی داشت و گفت و شنودهای مستمری در مورد مسائل سیاسی و فلسفی با هم انجام می دادند. المهدی از تیموتائوس درخواست نمود تا کتاب طویقای ارسطو را از زبان سریانی به عربی ترجمه کند. آن دو، مباحثه مفصل و ارزشمندی درباره مسائل مذهبی میان اسلام و مسیحیت انجام دادند که متن سریانی آن تاکنون باقی مانده و به فارسی هم ترجمه شده است. در زمان تیموتائوس، کلیسای شرق به دوران اوج خود، چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر فعالیتهای بشارتی و روحانی، رسید.

اوضاع کنونی

کلیسای شرق در دهه های اخیر، تحت رهبری داهیانۀ پاتریاک والامقام خود، «عالیجناب مار دنخای چهارم» که سابق بر این اسقف ایران بود و در سال ۱۹۷۶ به مقام پاتریارکی انتخاب گردید، توانسته بر وسعت نفوذ و اقتدار کلیسایی خود بیفزاید. به دنبال اغتشاشات سال ۱۹۳۳، کشتار آشوریان در سمیل عراق، و تبعید پاتریاک وقت به قبرس، مقر پاتریارکی از سال ۱۹۴۲ به سان فرانسیسکو آمریکا و سپس به شهر شیکاگو منتقل گردید. «عالیجناب مار دنخا» نیز کلیسای تحت نظر خود را که در تمام شهرهای آشوری نشین آمریکا، کانادا، انگلستان، سوئد، روسیه، ارمنستان، سوریه، عراق، ایران، هندوستان، نیوزیلند و استرالیا شعبه دارد، با کفایت بسیار از همان جا اداره می کند.

پس از ده سال که هیأت های نماینده از کلیسای شرق آشوری و کلیسای کاتولیک رومی مشغول گفتگو و تبادل نظر بودند، در سال ۱۹۹۴ توافق نامه ای میان پاپ ژان پل دوم و پاتریارک مار دنخای چهارم منعقد گردید که طی آن، ضمن برائت کلیسای شرق از تعالیم

نسطوری، دو کلیسای خواهر متعهد به همکاری و حمایت از یکدیگر شدند.

کلیسای کاتولیک رومی که در چند دهه اخیر توجه بسیاری به کلیساهای کوچک خاورمیانه داشته و در تقریب بین آنها سعی نموده، جلسات بسیاری میان نمایندگان تمام کلیساهای سریانی در شهر وین پایتخت اتریش برگزار کرده است. در کتابی که تحت عنوان Pro Oriente چاپ شده و حاوی گزارشهای یکی از این جلسات است، توجه همه کلیساهای شرقی (اعم از کلدانی، یعقوبی، سریانی ارتودکس، مارونی، و غیره) به کلیسای شرق به عنوان کلیسای مادری، مشهود است.

کلیسای حضرت مریم در اورمیه از اماکن دیدنی مسیحیان ایران به شمار می آید. به قولی، این کلیسا بر مقبره یکی از مجوسیان بنا شده و قدمتش به قرن اول میلادی باز می گردد. اگر چنین باشد، این را باید اولین ساختمان کلیسایی در جهان محسوب نمود؛ حتی قدیمی تر از «کلیسای میلاد» (Church of Nativity) ساخته شده در قرن

چهارم در بیت لحم و توسط هلنا مادر قسطنطین. کلیسای شرق آشوری در ایران، اکنون دارای دو کلیسا در اورمیه و تهران، دو نایب اسقف، سه کشیش و تعدادی شماس است. کشیشان این کلیسا در شهرهای اهواز، شاهین شهر و بندر عباس هم فعالیتهای دارند. هر چند فعالیت این کلیسا در ایران مختص جامعه آشوریان ایرانی است، در آمریکا و هندوستان، جماعتی از غیر آشوریان را هم در خود پذیرفته است.

کلیسای شرق آشوری ایران، با سایر کلیساهای آشوری همکاری صمیمانه ای دارد و در دعای اتحاد کلیساها که هر سال به دعوت اسقفان کاتولیک ایران از همه کلیساهای ایران اعم از کاتولیک و ارتودوکس و پروتستان، و نیز از تمام مسیحیان آشوری و ارمنی و فارسی زبان پیش از عید پنطیکاست برگزار می شود، شرکت می کند. ■

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

هیچ محکومیتی در مسیح نیست

رومیان ۸:۱

۱- مقدمه

آیا احساس محکومیت می‌کنید بخاطر اینکه

- به دیگران بی‌توجهی کرده‌اید؟
- به خدا بی‌توجهی کرده‌اید؟
- به خودتان بی‌توجهی کرده‌اید؟

۳- ریشه‌های محکومیت

- عدم درک این حقیقت که نجات به واسطه فیض است (افسیسیان ۸:۲-۹)
- نیاموختن این درس که هر روز باید به گناهان اعتراف کرد (۱ یوحنا ۸:۱-۹)
- ندانستن راه مصالحه با دیگران (متی ۱۸:۱۵)
- عدم درک این حقیقت که خدا از مشکلات برای دگرگونی ما استفاده می‌کند (فیلیپیان ۱:۶)

۲- ثمره محکومیت چیست؟

- از دست دادن شادی در مسیح
- احساس فاصله از خدا و دیگران
- روحیه انتفاد
- فقدان رشد روحانی

۴- برای پایان بخشیدن به محکومیت، باید

- مفهوم صلیب را به درستی درک کرد (۱ پطرس ۲:۲۴).
- در پای صلیب توبه کرد (اعمال ۳:۱۹).

آگهی

● سرودهای جدید

کاست و سی دی «نیایش ۳» همراه با سرودنامه و نوت‌نامه آن هم‌اکنون در دسترس است. برای تهیه آنها و یا کسب اطلاعات بیشتر، لطفاً با کلیسای فارسی‌زبان «محبت» در دانمارک تماس حاصل فرمایید:

Church of Love
Ostergade 57-59
5000 Odense C
Denmark
Tel: +45 40 53 25 23
e-mail: info@mohabat.net

● خلاصه آموزه‌های مسیحی

کتاب «خلاصه آموزه‌های مسیحی» نوشته دانشمند برجسته الهیات، «لویس برکوف» به‌همت مؤسسه «تعلیم» ترجمه و منتشر شده است. این کتاب به بررسی تعالیم اساسی مسیحیت، نظیر اعتقادات مسیحیان در مورد کتاب مقدس، خدا، الهام، گناه، نجات، کفار، عادل‌شمردگی، فرزندخواندگی، تقدیس، کلیسا، آینه‌های کلیسایی، و آخرت‌شناسی می‌پردازد. برای دریافت آن با دفتر مجله تماس حاصل فرمایید. بهای هر جلد ۵ دلار آمریکا می‌باشد.